

زوال اندیشهٔ سیاسی در ایران
گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران

ویراستهٔ جدید

سید جواد طباطبایی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

طباطبایی، جواد، ۱۳۲۴

زوال اندیشه سیاسی در ایران / جواد طباطبائی. -- تهران: کویر، ۱۳۹۴.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ص: ۴۰۰

کتابنامه

چاپ اول: کویر، ۱۳۷۳ [۲۹۰ ص]

ISBN: 964-6144-23-3

چاپ دهم: ۱۳۹۴

۱. علوم سیاسی -- ایران -- تاریخ. ۲. علوم سیاسی -- فلسفه. الف. عنوان.

۳۲۰/۵۰۹۵۵

JA ۸۴ / الف ۹ ط ۲۳

*۷۵-۴۳۷۲ م

کتابخانه ملی ایران



زوال اندیشه سیاسی در ایران

گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران

ویراسته جدید

سید جواد طباطبائی

- طراح جلد: بیژن صفوری • حرف‌نگاری و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر
- لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۱۱۰۰ • چاپ اول: ۱۳۷۳
- ISBN: 964-6144-23-3 • چاپ دهم: ۱۳۹۴ • قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام قزاقی، کوچه یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۸۸۳۰۲۴۹۸ • شماره: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	دیباچه بر ویراست دوم
۱۳	پیشگفتار
۱۷	اختصارات
۱۹	بخش نخست: سیاست در اندیشه یونانی
۲۱	فصل نخست: زایش اندیشه سیاسی
۴۵	فصل دوم: افلاطون و بنیادگذاری فلسفه سیاسی
۸۹	فصل سوم: ارسطو و پایان فلسفه سیاسی یونانی
۱۱۵	بخش دوم: بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی
۱۱۷	فصل چهارم: آزیامداد اسلام تا یورش مغولان
۱۵۱	فصل پنجم: اندیشه سیاسی فارابی
۱۸۷	فصل ششم: اخلاق مدنی مسکویه رازی
۲۲۱	فصل هفتم: از ابوالحسن عامری تا ابوعلی سینا
۲۴۹	بخش سوم: زوال اندیشه سیاسی در ایران
۲۵۱	فصل هشتم: خواجه نصیر طوسی و تدوین نظام حکمت عملی
۲۷۵	فصل نهم: دانشنامه فلسفی قطب‌الدین شیرازی
۲۹۵	فصل دهم: جلال‌الدین دوانی و پایان حکمت عملی
۳۲۳	فصل یازدهم: از صدرالدین شیرازی تا ملاهادی سبزواری
۳۵۳	خاتمه: تأملی در برخی نتایج
۳۷۱	کتاب‌شناسی
۳۸۴	نمایه نام‌ها
۳۹۰	نمایه مفاهیم
۳۹۶	نمایه کتاب‌ها

دیباجه بر ویراست دوم

این ویراست دوم زوال اندیشه سیاسی در ایران، در کلیات، کمابیش، با ویراست نخست آن به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۳ منتشر شد، مطابق است. دستنوشته این دفتر به سال ۱۳۷۰ آماده شده بود، اما دشواری‌هایی که به دنبال فراغت از کار در انجمن فلسفه ایران پیش آمد، مانع از آن شد که نگارنده بتواند با بهره جستن از همه یادداشت‌هایی که فراهم آورده بود و با بازبینی نهایی متن، تحریر منقحی از آن عرضه کند. چاپ نخست این دفتر به سبب بی‌توجهی ناظر چاپ از اشکالات فنی خالی نبود و چاپ دوم نیز از برخی جهات بدتر از چاپ نخست به دست خوانندگان رسید. از زمانی که نگارنده این دفتر را به دنبال فراغتی که از خدمت دانشگاهی پیدا کرد، مجال حاصل شد، در پی آن بود تا با بازبینی و بازنویسی برخی از فقرات، ویراست کامل‌تری از آن فراهم کند. این مجال، نخست، در اقامت دو ساله در پاریس، در سال‌های ۷۶ و ۷۷ و آن‌گاه، در برلین و، بار دیگر، در سال ۸۲، در پاریس پیش آمد که نگارنده این‌سبب به مناسبت‌های دیگری به مباحث مطرح شده در این دفتر بازگشت. برخی از یادداشت‌ها پیش از آن در زمان پژوهش درباره این دفتر فراهم آمده بود و با دسترسی به ویراست‌ها و ترجمه‌های جدیدتر متن‌ها و نیز تحقیقاتی که درباره فلسفه سیاسی یونانی در دهه‌های اخیر صورت گرفته، بازنویسی بخش‌هایی از این دفتر امکان‌پذیر شد. زوال اندیشه و بویژه زوال اندیشه سیاسی که موضوع این دفتر است، از مهم‌ترین مقولات تاریخ و تاریخ اندیشه در ایران است و از این‌رو، نگارنده در نوشتن دو دفتر دیگری که به دنبال انتشار زوال اندیشه سیاسی در ایران، با عنوان‌های ابن خلدون و علوم اجتماعی و نظام‌الملک طوسی، به چاپ رسید، دامن تأمل درباره این مقوله را رها نکرد. در این هر دو دفتر، وجوهی از زوال اندیشه و اندیشه سیاسی در متنی از تاریخ انحطاط ایران، راهنمای پژوهش و در کانون تأمل نگارنده بود و

این پژوهش و تأمل در جلد نخست تأملی دربارهٔ ایران با عنوان دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران نیز دنبال شده است.

در ویراست نخست این دفتر بویژه دربارهٔ اندیشه سیاسی یونانی، به اجمال، سخن گفته بودم و قصد داشتم در فرصتی در دفتری جداگانه تاریخ اندیشه در یونان را به تفصیل بیاورم. جای تأسف است که پس از یک سده که از تأسیس نخستین مدرسه علوم سیاسی در ایران می‌گذرد، هنوز هیچ سخن سنجیده‌ای در این باره گفته و نوشته نشده است. نوشته‌های ایرانی دربارهٔ تاریخ اندیشه سیاسی در یونان - که شمار آن‌ها از عدد انگشتان یک دست بیشتر نیست - بر پایهٔ درسی‌نامه‌های سطحی و بی‌اعتبار دانشگاه‌های غربی فراهم آمده‌اند و از دایرهٔ تنگ تفکر فراتر نمی‌روند. حتی جدی‌ترین آن نوشته‌ها را که هم‌چنان در دانشگاه‌های کشور به عنوان درسی‌نامه مورد استفاده قرار می‌گیرد، نمی‌توان با نوشته‌هایی که در کشورهای غربی برای عوام خوانندگان منتشر می‌شود، سنجید و از سطح نازل دانش و دانشگاهی‌های کشور شرمسار نشد. بنیاد فلسفهٔ سیاسی در غرب حمید عنایت، استاد پیشین دانشگاه تهران، که بر نوشته‌های دیگر برتری‌هایی دارد، به طور عمده، بر پایهٔ درسی‌نامهٔ کم‌اهمیتی مانند خداوندان اندیشهٔ سیاسی در غرب فراهم آمده که به زبان فارسی نیز برگردانده شده است. کتاب عنایت، به عنوان یکی از مهم‌ترین درسی‌نامه‌های تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب که در دانشگاه‌های ایران تولید شده است، مبین سطح نازل علم سیاست در این کشور است، و به خلاف ادعای نویسنده، هیچ سخنی دربارهٔ «بنیاد» فلسفهٔ سیاسی در آن کتاب نیامده و شگفت این‌که دهه‌هایی پس از انتشار آن برخی از استادان در درس‌ها و درسی‌نامه‌های خود نتوانسته‌اند از محدودهٔ تنگ آن گامی فراتر بگذارند. اگر از برخی نوشته‌های مربوط به تاریخ اندیشهٔ معاصر صرف نظر کنیم، می‌توان گفت که تاکنون هیچ کتاب مهمی دربارهٔ تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب به فارسی برگردانده نشده است. این ارزیابی درسی‌نامه‌های فارسی را می‌توان به ترجمه‌های منابع اساسی تاریخ اندیشهٔ سیاسی نیز تعمیم داد. در میان این نوشته‌ها که عدد آن‌ها از شمار انگشتان یک دست بیشتر نیست، ترجمه‌های قابل استفاده بسیار

اندک است. بیشتر این درسنامه‌ها برای دانشجویان نخستین سال‌های رشته علم سیاست نوشته شده‌اند و از این حیث، سطحی بسیار نازل دارند و با گذشت زمان و نیز پژوهش‌های عمده‌ای که در دهه‌های اخیر در اندیشه سیاسی صورت گرفته، می‌توان گفت که خواندن آن درسنامه‌ها اتلاف وقتی بیش نیست. اگرچه شمار سیاستنامه‌های غربی که به فارسی برگردانده شده، اندکی بیشتر از شمار درسنامه‌های معتبر تاریخ اندیشه سیاسی در غرب است، اما جز معدودی از آن نوشته‌ها از زبان اصلی ترجمه نشده‌اند و بدیهی است که بر پایه این ترجمه‌ها نمی‌توان به پژوهشی علمی و دقیق پرداخت، بویژه این‌که ترجمه فارسی هیچ تفسیر معتبری بر این سیاستنامه‌ها نیز در دسترس نیست. تردیدی نیست که با توجه به چنین کمبودهایی مشکل بتوان دریافت درستی از اندیشه سیاسی در غرب پیدا کرد و از آن‌جا که طرح نگارنده این سطور برای نوشتن تاریخ اندیشه سیاسی در یونان به عهده تعویق افتاده است، بر آن شدم تا فشرده‌ای از دستاوردهای واپسین پژوهش‌های مربوط به یونان را برای آگاهی خوانندگان در بخش نخست بیاورم. تردیدی نیست که این بخش، به گونه‌ای که عرضه می‌شود، کمبودهای عمده و جدی دارد، اما از آوردن آن در این جا گریزی نبود. اندیشه سیاسی فیلسوفان دوره اسلامی، چنان‌که خواهد آمد، به دنبال ترجمه نوشته‌های فیلسوفان یونانی به عربی و با تأملی در این نوشته‌ها آغاز شد و از این حیث، بحث درباره فلسفه سیاسی دوره اسلامی، اگر از دیدگاه تطبیقی با حکمت یونانی سنجیده نشود، خالی از اشکال نخواهد بود. بسط فلسفه سیاسی در دوره اسلامی، دوره‌ای از سنت درازآهنگ فلسفه است که در یونان آغاز شد و از مجرای بسط آن در فلسفه‌های سیاسی مسیحی، اسلامی و یهودی به شالوده‌ای برای تمدن‌های دوران قدیم و، پس از جنبش نوزایش، برای دوران جدید در مغرب‌زمین تبدیل شد. به نظر نگارنده، بحث درباره فلسفه سیاسی در دوره اسلامی و جایگاه آن در تمدن اسلامی و نیز نقشی که در تحول آتی اندیشه سیاسی بویژه در ایران بازی کرده، نیازمند سنجش دو نظام اندیشگی است. افزون بر این، بحث درباره زایش اندیشه در یونان و فلسفه سیاسی را در بخش نخست

این دفتر از این رو آورده‌ام که پرتوی بر دگرگونی‌های بنیادین مفاهیم اندیشه سیاسی در انتقال فلسفه سیاسی یونانی به دوره اسلامی افکنده باشم.

تا زمانی که دگرگونی‌های بنیادینی که در ساختار مفاهیم اندیشه سیاسی یونانی در انتقال به اندیشه سیاسی دوره اسلامی صورت گرفته به درستی روشن نشده باشد، ایضاح منطقی تحول دو نظام اندیشگی امکان‌پذیر نخواهد شد. هر فرهنگ و تمدنی بر بنیاد نظامی از اندیشه خردورزانه و مفاهیمی استوار می‌شود که سنگ‌های بنای آن هستند. چنان‌که خواهد آمد، عدم انتقال برخی از مفاهیم فلسفه یونانی به دوره اسلامی یا فقدان آن مفاهیم در فلسفه سیاسی دوره اسلامی موجب شده است تا تمدن اسلامی در فقدان برخی مفاهیم بنیادین تأسیس شود و همین امر در تحول آتی تاریخ کشورهای اسلامی راه را بر برخی دگرگونی‌های بنیادین بسته است. به خلاف مغرب‌زمین که هزاره «قرون وسطای» آن، به طور منطقی پیش از دوره «نوزایش» آن قرار داشت، در حوزه تمدنی مورد بحث این دفتر، دوره اسلامی یا «نوزایشی» در نخستین سده‌ها آغاز شد و با انحطاط تاریخی و زوال اندیشه، سده‌های میانه به دنبال نوزایش آن آمد که از برخی جهات، تا کنون، اما به صورت‌هایی که باید در فرصت دیگری توضیحی از آن به دست داده شود، ادامه دارد. این دفتر تنها درآمدهی بر پژوهشی درباره تحول ساختار مفاهیم، شیوه عملکرد و منطقی آن است و پرتوی بر برخی از زوایای آن تحول می‌افکند. بدیهی است که چنین رویکردی به تاریخ اندیشه سیاسی، اگرچه در مغرب‌زمین بی سابقه نیست، اما در مورد تاریخ اندیشه و اندیشه سیاسی در ایران سابقه‌ای ندارد و بنابراین، آنچه در این دفتر می‌آید، ناگزیر، درآمدهی بیش نمی‌تواند باشد. هنوز تاریخ مدوئی از اندیشه و اندیشه سیاسی در ایران نوشته نشده است و تا زمانی که چنین تاریخی تدوین نشده باشد، ارزیابی درستی از آن و بویژه با توجه به اسلوب جدید امکان‌پذیر نخواهد شد. دگرگونی‌های تاریخی و تاریخ اندیشه سیاسی آینده ایران نیز در گرو پیشبرد چنین بحثی است و می‌بایست حتی هم‌زمان با فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی مردم ایران آغاز می‌شد. از دیدگاه تاریخ اندیشه، شکست‌های

پی در پی تحولات تاریخی و تجدد در ایران، صرف نظر از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، ناشی از فقدان اندیشه‌ای منسجم و کمبود برخی مفاهیم بنیادینی است که بدون آن، شالوده‌هیچ دگرگونی تاریخی عمده‌ای استوار نخواهد شد. از این‌رو، خلاصه‌ای از تاریخ اندیشه سیاسی یونانی که در بخش نخست آمده، بیش از آن‌که تاریخی نظام‌یافته باشد، بحثی دربارهٔ برخی مفاهیمی است که انتقال و تحول آن‌ها در دو بخش دیگر دنبال خواهد شد.

مباحثی که در این دفتر آمده، از عمده‌ترین مشکلات تاریخ و تاریخ اندیشه در ایران است و به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای نزدیک بتوان توضیحی رضایت‌بخش از همهٔ زوایای آن عرضه کرد. این ویراست دوم، به‌رغم مزیت‌هایی که بر ویراست نخست آن دارد، خالی از اشکال نیست و من آن را هم‌چون نسخهٔ دوم، و لاجرم موقتی، در دسترس خوانندگان قرار می‌دهم. پژوهش‌ها و تأملات من دربارهٔ موضوع این دفتر هنوز به پایان نرسیده است. چنان‌که پژوهش‌های کنونی من دربارهٔ تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران به پایان رسد، و اگر عمری باقی بود، در آینده، با سرود جستن از منابع جدید و تحقیقاتی که در این زمینه جریان دارد، نسخهٔ سومی از این دفتر تهیه خواهم کرد تا شاید برخی از مباحث آن را با دقت و تفصیل بیشتری بنویسم. اگر چنین فرصتی به دست نیامد، امیدوارم که کسی از اهل فلسفه با امکانات و توانی بیشتر از آنچه من داشتم، این کار را دنبال کند. امکانات و توان من چنان‌که در پیشگفتار ویراست نخست گفته‌ام، کمتر از آن بود که بتوانم کار را به انجام برسانم؛ بسیاری از فرصت‌ها نیز به غفلت فوت شد. از دهه‌ها پیش و سوسهٔ مباحثی از این دست که در این دفتر آمده است، در جان من چنگ انداخته بود و با سستی گرفتن توان جسمی و روحی نیز شور برای فهمیدن زوایای این مشکل آرام نگرفته است. باید اعتراف کنم که این نسخهٔ دوم نیز مانند ویراست نخست برای من که دهه‌هایی را صرف پژوهش دربارهٔ آن کرده‌ام، به هیچ وجه، خرسندکننده نیست، اما، به هر حال، اینک، این دفتر را که بخشی از طرح بزرگ‌تر من دربارهٔ مباحث نظری انحطاط تاریخی ایران است، به خوانندگان تقدیم می‌کنم تا علاقه‌مندان به

آن بحث این مطالب را نیز به عنوان مقدمه‌ای بر نظریه انحطاط ایران در نظر داشته باشند. وانگهی، این ویراست دوم را به عنوان نخستین بازنویسی دفترهایی که تاکنون در دسترس خوانندگان قرار گرفته، به داوری علاقه‌مندان وامی‌گذارم و امیدوارم بتوانم در آینده نزدیکی ویراست کاملی از درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران را نیز فراهم کنم و برخی دیگر از مباحث تاریخ اندیشه سیاسی در ایران را مورد بررسی قرار دهم.

برلین ۱۳۷۸ - پاریس ۱۳۸۳

جواد طباطبایی

www.ketab.ir

پیشگفتار

این دفتر از سه بخش فراهم آمده است و آهنگ آن دارد تا پرتوی بر برخی از زوایای تاروشن و ناشناخته اندیشه سیاسی در دوره اسلامی ایران زمین بیفکند. اندیشه پیداختن این دفتر از پژوهش‌هایی برخاسته است که از سال‌ها پیش، نگارنده آغاز کرده بود. در دفتری که پیش از این با عنوان درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران در اختیار خوانندگان قرار گرفته بود، اشاراتی به برخی از وجوه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آمده است. این دفتر را می‌توان دنباله آن دانست، هرچند که توالی تاریخی آن را که با آغاز شاهنشاهی صفویان به پایان می‌آید، دنبال نمی‌کند. نگارنده این سطور تاریخ‌نگار اندیشه سیاسی در ایران نیست، بلکه حتی آن‌جا که به حوادث تاریخی اشاره می‌کند، به ورای تاریخ و لاجرم به منطق درونی اندیشه و برآمدن، بسط و زوال آن نظر دارد. اشاره به این وجه از پژوهش در فصل نخست درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آمده است و افزودن «فلسفی» به درآمد به معنای آن بوده است که خواننده علاقه‌مند به صرف تاریخ را تذکری باشد تا می‌آید در درک معنای آن دفتر دچار توهمی شود. در این دفتر نیز همان روش دنبال شده است و در دفتر دیگری که در دست تهیه است و از چند گفتار در اندیشه سیاسی در ایران و اسلام فراهم آمده، سخنی در این باره خواهد آمد. لازم به یادآوری است که در فصل پنجم درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران به برخی از مسائل مورد بحث این دفتر اشاره‌ای اجمالی آمده بود و این دفتر تفصیل و تکمیل همان فصل است، اما گفتنی است که آن‌چه میان این دو دفتر مشترک است، بسیار اندک است: تنها نزدیک به یک‌بیستم از آن‌چه در این‌جا مورد بحث قرار گرفته است، در آن فصل آمده بود و البته، در دفتر حاضر از بازگویی آن‌چه بر سبیل مقدمه بر آن فصل آمده بود، چشم پوشیده‌ام و امیدوارم خواننده علاقه‌مند، پیش از آغاز به خواندن این

دفتر، آن سخنان را بار دیگر برای تجدید خاطره بخواند.

در آن فصل از زوال اندیشه سیاسی در ایران سخن گفته بودم، اما در این دفتر بر آن بوده‌ام تا بر پایه آن سخنان و تفصیل آن بحث، از ورای بحث درباره زوال اندیشه سیاسی به مفهوم بنیادین انحطاط تاریخی ایران گذر کنم. در واقع، موضوع این دفتر آغازیدن به طرح مفهوم انحطاط تاریخی و تدوین نظریه‌ای درباره آن مفهوم است. البته، این دفتر تنها درآمدی بر بحث است و گر نه چنین کار سترگی - در شرایطی که هیچ یک از مقدمات و مبانی نظری انجام چنین پژوهشی ژرف و پر دامنه‌ای را در اختیار نداریم - در توان یک تن و به هر حال، نگارنده این سطور نیست: این مهم در آینده‌ای نامعلوم و به دست توانای فیلسوفی به انجام خواهد رسید که ظهور او تاکنون پس از نزدیک به چهار سده که از تعطیل اندیشه در ایران زمین می‌گذرد، به عهده تعویق افتاده است. گذار از انحطاط تاریخی جز از مجرای اندیشیدن درباره آن امکان‌پذیر نخواهد شد و اگر تاکنون در این باره نیندیشیده‌ایم، به معنای آن نیست که خار انحطاط در سراسر پیکر تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی نخیلیده است، بلکه با توجه به تجربه مغرب‌زمین که از همان آغاز، یعنی از سپیده دم فرهنگ یونانی، در صورت‌های مختلف، به «انحطاط» اندیشیده است، می‌توان گفت که فقدان مفهوم انحطاط در یک فرهنگ، نشانه عدم انحطاط نیست، بلکه عین آن است. باید بگویم که در پرداختن این کتاب، نگاهی به تجربه مغرب‌زمین داشته‌ام، اگرچه در این باره، به تصریح، سخنی در این جا نیامده است. اگر سر آن می‌داشتم که بر پایه آن چه در مغرب‌زمین درباره انحطاط گفته شده و با تکیه بر آن چه بر ایران زمین رفته، به نظریه پردازی بپردازم، سخن به درازا می‌کشید و چه بسا دامن بحث از دست می‌رفت. خواننده این سطور این تکه را باید در خواندن هر سطری به خاطر داشته باشد و بداند که پشتوانه نظری این دفتر در این جا نیامده است: فوری بودن پرسش‌هایی که در این صفحات مطرح شده، عذرخواه چنین اجمالی است و نگارنده امیدوار است در فرصت دیگری بخش دیگری از پژوهش‌های خود را در این باره در اختیار خوانندگان بگذارد.

این دفتر تنها زوال اندیشه سیاسی در نزد فیلسوفان را بررسی می‌کند. در جای دیگری باید به زوال اندیشه سیاسی در نزد سیاسی‌نویسانی پردازم که پیش از این آنان را سیاست‌نامه‌نویسان نامیده‌ام. اشکال در پرداختن این دفتر آن بوده است که زوال فلسفه سیاسی در ایران، خود، بخشی از تاریخ زوال اندیشه فلسفی در ایران است و اگر نتایج پژوهشی جدی در تاریخ زوال اندیشه فلسفی در ایران در دست نباشد، طرح پرسش‌هایی از این دست که در این دفتر آمده است، ناممکن خواهد بود. نگارنده این دفتر کوشیده است طرحی، هر چند آغازین، از متحنی زوال اندیشه فلسفی در ایران برای خود ترسیم کند، اگرچه این بحث نیز مانند پشتوانه نظری بحث درباره انحطاط آشکارا در این صفحات نیامده است. پژوهش در تاریخ زوال اندیشه فلسفی در ایران، کوششی جدی و فوری می‌طلبد؛ از آن‌جا که نگارنده نمی‌توانست همه دریافتی را که از این مهم دارد، در این‌جا بیاورد، گاهی به مناسبتی اشاره‌ای آورده است که اگرچه خواننده اهل بشارت را می‌تواند بسنده باشد، اما به هر حال، جای خالی پژوهشی در این زمینه را پر نخواهد کرد. بدین سان، اشارات محدود نگارنده در بحث از نظریه انحطاط تاریخی و زوال اندیشه فلسفی در ایران باید از مقله اجمال بعد از تفصیل تلقی شود. باری، نهان نباید کرد که «خیال حوصله بحر می‌بخت» هرچند که «ترک جوشی نیم‌خام» بیش فراهم نیامد.

صفحات این دفتر را به روان پدرم نثار می‌کنم. لذت پرسیدن را، نخست، او به من آموخت و حتی تا واپسین لحظه‌هایی که چون شمعی فرومرد، به نخستین پرسش‌های من پاسخ می‌داد.

تبریز ۱۳۶۵ - تهران ۱۳۷۰

جواد طباطبایی